

زیانبخشی گذاشته است و نمی توان ارتباط نظرات دگماتیستی درون حزب ما را با متدولوژی این مکتب نادیده گرفت . بدین جهت ریشه کن کردن نظرات دگماتیستی باید هدف عمده تحقیقات فلسفی کنونی ما باشد .

۱- دوجهان بینی

در تاریخ شناخت بشر همواره دو برداشت از قانون تکامل عالم وجود داشته است : یکی برداشت متافیزیکی و دیگری برداشت دیالکتیکی است که دو جهان بینی متضاد را تشکیل می دهند . لنین می گوید :

« دو برداشت اساسی (یا دو برداشت ممکن ؟ یا دو برداشتی که در تاریخ دیده می شود ؟) از تکامل (اولوسیون) عبارت است از : تکامل به مثابه کاهش و افزایش ، به مثابه تکرار ، و تکامل به مثابه وحدت اضداد (تقسیم یک واحد به اضداد دافع یکدیگر و روابط متقابل آنها) . » (۴)

لنین در اینجا درست از همین دو جهان بینی مختلف سخن می گوید .

متافیزیک را در زبان چینی " شوان شوه " می نامند . این شیوه تفکر ، چه در چین و چه در اروپا ، طی یک دوره تاریخی بسیار طولانی متعلق به جهان بینی ایده آلیستی بود و در فکر انسان ها موضع مسلطی را اشغال می کرد . در اروپا ماتریالیسم در اوان پیدایش بورژوازی نیز متافیزیکی بود . ولی از آنجا که یک سری از کشورهای اروپائی در طول تکامل اجتماعی - اقتصادی خود به مرحله کاپیتالیسم پُر رشد گام نهادند و نیروهای مولده ، مبارزه طبقاتی و علوم به سطح بی نظیری در تاریخ رسیدند و همچنین از آنجا که پرولتاریای صنعتی به عظیم ترین قوه محرکه تکامل تاریخ بدل گشت ، جهان بینی دیالکتیکی - ماتریالیستی مارکسیستی پدید آمد . از آن پس ، علاوه بر ایده آلیسم ارتجاعی آشکار و کاملاً عربیان ، اولوسیونیسیم عامیانه به مثابه ضد دیالکتیک ماتریالیستی نیز در میان بورژوازی نمودار گردید .

جهان بینی متافیزیکی یا اولوسیونیستی عامیانه اشیای جهان را منفرد ، ساکن و یک جانبه می بیند . این جهان بینی کلیه اشیاء و پدیده های جهان ، اشکال و انواع آنها را به طور ابدی منفرد از یک دیگر و لایتغیر ملاحظه می کند . و اگر هم در اینجا صحبتی از تغییر در میان باشد ، منظور فقط افزایش یا کاهش کمی و تغییر مکان است . به علاوه ، علل چنین افزایش یا کاهش و تغییر مکانی در درون اشیاء و پدیده ها نهفته نیست ، بلکه این علل را باید در بیرون اشیاء و پدیده ها یعنی در تأثیر نیروهای خارجی یافت . متافیزیسین ها بر این نظرند که انواع گوناگون اشیاء و پدیده های جهان و همچنین خواصشان از بدو پیدایش لایتغیر می ماند و تغییرات آتی آنها فقط افزایش یا کاهش کمی است .

متافیزیسین ها باز بر این عقیده اند که هر شیء یا پدیده الی الابد فقط می تواند نوع خود را تجدید کند ، ولی قادر نیست به شیء و یا پدیده دیگری بدل گردد .

به عقیده آنها استثمار سرمایه داری ، رقابت سرمایه داری ، ایدئولوژی اندیویدوالیستی جامعه سرمایه داری و غیره - همه اینها در جامعه بردگی آنتیک و حتی در جامعه اولیه وجود داشته اند و به طور جاودانی و لایتغیر باقی خواهند ماند . متافیزیسین ها علل تکامل جامعه را به شرایط خارجی جامعه ، مانند اوضاع جغرافیائی ، آب و هوا و غیره نسبت می دهند .

دبورین را مورد انتقاد قرار دادند و تصریح نمودند که این مکتب مرتکب اشتباهات ایده آلیستی ، مانند تفکیک تنوری از عمل و جدائی فلسفه از سیاست ... گردیده است .

- لنین : « در باره مسأله دیالکتیک » . 4

آنها علل تکامل اشیاء و پدیده ها را به طور ساده در خارج آنها می جویند و تز دیالکتیک ماتریالیستی را مبنی بر این که اشیاء و پدیده ها در اثر تضادهای درونی خود تکامل می یابند ، انکار می نمایند . از این رو آنها نه قادر به توضیح تنوع کیفی اشیاء و پدیده ها هستند و نه می توانند تغییر یک کیفیت را به کیفیت دیگر توجیه کنند . در اروپا این شیوه تفکر طی قرون هفدهم و هجدهم تحت عنوان ماتریالیسم مکانیکی و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به مثابه اولوسیونیسیم عامیانه رواج داشت . در چین شیوه تفکر متافیزیکی که در این جمله بیان می یافت : «سپهر تغییرناپذیر است ، " تائو" نیز تغییرناپذیر است.»^(۵) مدتی مدید از طرف طبقه پوسیده فئودال حاکم پشتیبانی می شد. ولی ماتریالیسم مکانیکی و اولوسیونیسیم عامیانه که در صد سال اخیر از اروپا وارد شده ، مورد پشتیبانی بورژوازی قرار می گیرد .

جهان بینی دیالکتیک ماتریالیستی ، خلاف جهان بینی متافیزیکی ، بر آن است که پژوهش تکامل یک شیء یا پدیده را باید از درون آن ، از روابط آن با اشیاء و پدیده های دیگر شروع کرد ؛ به بیان دیگر تکامل اشیاء و پدیده ها باید به مثابه حرکت جوهری و ضرور آنها ملاحظه گردد ، البته با توجه به این که هر شیء یا پدیده در جریان حرکت خود با اشیاء و پدیده های محیط در ارتباط می آید و متقابلاً بر یکدیگر اثر می نهند. علت اساسی تکامل هر شیء یا پدیده در بیرون آن نیست ، بلکه در درون آن است ، در سرشت متضاد اشیاء و پدیده ها نهفته است . سرشت متضاد ذاتی هر شیء یا پدیده است و از همین جاست که حرکت و تکامل اشیاء و پدیده ها ناشی می شود .

سرشت متضاد یک پدیده علت اساسی تکامل آن است ، حال آن که رابطه و تأثیر متقابل آن با پدیده های دیگر علل ثانوی را تشکیل می دهد . بدینسان دیالکتیک ماتریالیستی تئوری علل خارجی یا انگیزه خارجی ماتریالیسم مکانیکی متافیزیکی و اولوسیونیسیم عامیانه متافیزیکی را قطعاً رد می کند . بدیهی است که علل خارجی ناب فقط می تواند سبب حرکت مکانیکی اشیاء و پدیده ها شود ، یعنی فقط تغییری در مقیاس و کمیت پدید آورد ، ولی نمی تواند توضیح دهد که چرا اشیاء و پدیده ها از نظر کیفی بی نهایت متنوع اند و متقابلاً به یکدیگر بدل می گردند . در حقیقت حتی حرکت مکانیکی تحت تأثیر نیروهای خارجی نیز ناشی از سرشت متضاد اشیاء و پدیده هاست . رشد ساده ، نشو و نمای کمی در نباتات و حیوانات هم به طور عمده در اثر تضادهای درونی صورت می گیرد . به همین ترتیب رشد و تکامل جامعه به طور عمده ناشی از علل خارجی نیست ، بلکه در اثر علل درونی جامعه صورت می گیرد .

بسیاری از کشورهایی که دارای شرایط جغرافیائی و آب و هوائی تقریباً مساوی هستند ، در درجه تکاملی خود با یک دیگر تفاوت و ناموزونی بزرگی نشان می دهند . حتی در یک کشور واحد بدون آن که در وضع جغرافیائی و آب و هوای آن تغییراتی صورت گیرد، تحولات اجتماعی عظیمی رخ می دهد . روسیه امپریالیستی به اتحاد شوروی سوسیالیستی تغییر یافت ، جاپان (ژاپن) فئودالی که تمام درها را به روی خود بسته بود، جاپان (ژاپن) امپریالیستی شد، ولی تغییری در وضع جغرافیائی و آب و هوائی این کشورها رخ نداد .

چین که مدت مدیدی تحت سلطه نظام فئودالی قرار داشت ، طی صد سال اخیر تحولات شگرفی یافته و اکنون در جهت ایجاد چین نوین آزاد و از بند رسته تغییر می یابد ، معهذاً در اوضاع جغرافیائی و آب و هوائی آن تغییری حاصل نشده است . البته شرایط جغرافیائی و آب و هوائی کره ارض در مجموع و در قسمت های مختلف آن نیز در تغییر است، ولی این تغییرات در مقایسه با دگرگونی های اجتماعی چندان قابل اهمیت نیستند. در حالی که برای تظاهر تغییرات

۵ - در دوران سلسله " حان " روزی یکی از پیروان مشهور مکتب کنفوسیوس به نام " دون جون شو" (۱۷۹ - ۱۰۴ قبل از میلاد) ⁵ رو به امپراتور " حان او دی" کرد و گفت : « تائو از آسمان می آید ؛ سپهر تغییرناپذیر است ؛ تائو نیز تغییرناپذیر است . » تائو یک اصطلاح فلسفی قدیمی چین است . در اینجا تائو به معنای راه و طریق و یا "حقیقت" آمده است و نیز از آن می تواند " قانون " و یا " قاعده " مستفاد شود .

جغرافیائی و آب و هوا به ده ها، صدها و یا میلیون ها هزار سال احتیاج است، برای تظاهر تغییرات اجتماعی چند هزار سال، چند صد سال، چند ده سال و یا حتی گاهی فقط چند سال یا چند ماه (دردمان انقلاب) بیشتر لازم نیست. از دیدگاه دیالکتیک ماتریالیستی تغییرات طبیعت به طور عمده در اثر تکامل تضادهای درونی طبیعت صورت می گیرد. دگرگونی های اجتماعی به طور عمده در اثر تکامل تضادهای درونی جامعه، یعنی در اثر تکامل تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی، تضاد میان طبقات و تضاد میان نو و کهنه رخ می دهد؛ تکامل این تضادهاست که جامعه را به پیش می راند و سرانجام منجر به نشستن جامعه نوین بر جای جامعه کهنه می گردد. آیا دیالکتیک ماتریالیستی علل خارجی را حذف می کند؟ به هیچ وجه. دیالکتیک ماتریالیستی بر آن است که علل خارجی شرط تحول و علل داخلی اساس تحول اند، در عین این که علل خارجی به وسیله علل داخلی مؤثر واقع می شوند. تخم مرغ تحت حرارت مناسب به جوجه بدل می شود، ولی هیچ حرارتی قادر به آفرینش جوجه از سنگ نیست، زیرا اساس تحول این دو متفاوت است.

خلق های کشورهای مختلف دائماً بر یک دیگر تأثیر می نهند. در دوران سرمایه داری و به ویژه در دوران امپریالیسم و انقلاب پرولتاریائی تأثیر و نفوذ کشورها بریکدیگر در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی فوق العاده زیاد است.

انقلاب سوسیالیستی اکتوبر نه فقط در تاریخ روسیه بلکه در تاریخ جهان نیز عصر نوینی را گشود و در تحولات داخلی کشورهای دیگر جهان و به طریق اولی تأثیر بسیار ژرفی بر تحولات داخلی چین نهاد. معذالک این تحولات توسط قانونمندی های داخلی خود این کشورها و منجمله چین صورت گرفته اند. در جنگ بین دو ارتش یکی پیروز می شود و دیگری مغلوب؛ در اینجا پیروزی و شکست هر دو توسط علل داخلی تعیین می گردند.

پیروزی نتیجه نیرومندی ارتش و یا فرماندهی صحیح آن است، حال آن که شکست از ضعف و یا از اشتباه فرماندهی ناشی می شود؛ علل خارجی به وسیله علل داخلی مؤثر واقع می شوند. در چین شکست پرولتاریا توسط بورژوازی بزرگ در سال ۱۹۲۷ به علت اپورتونیسمی بود که در میان خود پرولتاریای چین (در درون حزب کمونیست چین) تظاهر کرد. وقتی که ما با این اپورتونیسم تسویه حساب کردیم، انقلاب چین پیشرفت خود را از سر گرفت. ولی کمی بعد، انقلاب چین دوباره به طور جدی تحت ضربات دشمن قرار گرفت - این بار به علت بروز آوانتوریسم در درون حزب ما بود و سپس هنگامی که ما با این آوانتوریسم تسویه حساب کردیم، امر ما رونق و اعتلائی نوین یافت. بنابراین ملاحظه می شود که یک حزب سیاسی به خاطر رهبری کردن انقلاب به سوی پیروزی باید به صحت مشی سیاسی و استحکام سازمانی خود متکی باشد.

جهان بینی دیالکتیکی چه در چین و چه در اروپا، در عهد باستان به وجود آمده است. ولی دیالکتیک عهد باستان خصلتی خود به خودی و ابتدائی داشت و به علت شرایط اجتماعی - تاریخی آن زمان هنوز نمی توانست شکل یک سیستم تئوریک به خود بگیرد و از این رو قادر به توضیح کامل جهان نبود و بعد به وسیله متافزیک از صحنه خارج شد. فیلسوف شهیر المان، هگل که از اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن نوزدهم می زیست، سهم بسیار ارزنده ای در رشد دیالکتیک ادا نمود، ولی دیالکتیک او ایده آلیستی بود. تنها زمانی که مارکس و انگلس - این قاندين کبير جنبش پرولتاریائی - دستاوردهای مثبت تاریخ شناخت بشر را تعمیم دادند و به خصوص عناصر راسیونل دیالکتیک هگل را به طور انتقادی اقتباس کرده و تئوری کبير ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را خلق نمودند، انقلاب عظیم بی سابقه ای در تاریخ شناخت بشر رخ داد. این تئوری کبير سپس از طرف لنین و ستالین نضج و قوام یافت. به مجرد این که این تئوری به چین راه پیدا کرد، تحول شگرفی در جهان تفکر چین پدید آورد.

این جهان بینی دیالکتیکی قبل از هر چیز به ما می آموزد که باید حرکت تضادها را در اشیاء و پدیده های گوناگون به خوبی نظاره و تحلیل کنیم و بر اساس این تحلیل متد های حل تضادها را نشان دهیم . از این رو برای ما درک کنکرت قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده ها دارای اهمیت فوق العاده است .

یادداشت ها :

۱ - لنین : « یادداشت های فلسفی » : خلاصه " درس های در باره تاریخ فلسفه " هگل ، جلد اول ، بخش " مکتب ایلیات " .

۲ - لنین : « در باره مسأله دیالکتیک » . لنین در این اثر می گوید : « دوگانه شدن یک واحد کل و معرفت بر اجزای متضادش جوهر و اساس دیالکتیک را می سازد . » علاوه بر این لنین در اثر دیگری به نام « خلاصه " علم منطق " هگل » می نویسد : « دیالکتیک به طور خلاصه می تواند به مثابه آموزش وحدت اضداد تعریف شود . بدین سان است که هسته دیالکتیک درک می گردد ولی این خود مستلزم توضیحات و رشد و تکامل است . »

۳ - دیورین (۱۸۸۱ - ۱۹۶۳) فیلسوف و عضو اکادمی علوم اتحاد شوروی بود . محافل فلسفی اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۰ مکتب دیورین را مورد انتقاد قرار دادند و تصریح نمودند که این مکتب مرتکب اشتباهات ایده آلیستی ، مانند تفکیک تئوری از عمل و جدائی فلسفه از سیاست گردیده است .

۴ - لنین : « در باره مسأله دیالکتیک » .

۵ - در دوران سلسله " حان " روزی یکی از پیروان مشهور مکتب کنفسیوس به نام " دون جون شو "

(۱۷۹ - ۱۰۴ قبل از میلاد) رو به امپراتور " حان او دی " کرد و گفت : « تائو از آسمان می آید ؛ سپهر تغییر ناپذیر است ؛ تائو نیز تغییر ناپذیر است . » تائو یک اصطلاح فلسفی قدیمی چین است . در اینجا تائو به معنای راه و طریق و یا " حقیقت " آمده است و نیز از آن می تواند " قانون " و یا " قاعده " مستفاد شود .

مائوتسه دون (اگست ۱۹۳۷)

ادامه دارد...